

برنامه‌های توسعه‌ای بنیاد فورد در ایران دوره محمد رضا پهلوی (۱۳۳۲-۱۳۴۳.ش)

فرهاد نام‌برادرشاد^۱/سید محمود سادات^۲/ میلاد سراج^۳

چکیده

موقعیت ویژه ایران در جنگ جهانی دوم و همسایگی با شوروی کمونیستی، ایران را در معرض نفوذ کمونیسم قرار داده و منافع آمریکا در خاورمیانه را دچار تهدید می‌کرد. خواست دوسویه‌ای در حکومت غرب گرای پهلوی دوم و آمریکای پس از جنگ جهانی، برای رساندن کمک‌های اقتصادی و سیاسی آمریکا به ایران و نفوذ سرمایه‌داری به ایران و منطقه، برای مقابله با شوروی کمونیستی وجود داشت. بنیادهای آمریکایی از جمله بنیاد فورد در عرصه جنگ سرد به‌عنوان سربازان جنگ‌های ترکیبی و فرهنگی، وارد کشورهای در معرض نفوذ کمونیسم گردیدند تا طرح‌های اقتصادی و اجتماعی مختلفی را اجرایی نمایند. مسئله این پژوهش، بررسی فعالیت‌های بنیاد فورد، اهداف و نتیجه فعالیت‌های این بنیاد در ایران و همچنین بررسی نسبت سیاست‌ها و فعالیت‌های این بنیاد با سیاست خارجی دولت آمریکا در ایران می‌باشد که با روش تحلیل تحقیق تاریخی و برپایه منابع اسنادی انجام گرفته است. برپایه یافته‌های این پژوهش، برنامه‌ها و اهداف بنیاد فورد برای توسعه ایران در بُعد اقتصادی، حول محور توسعه اجتماعی و روستایی و خودکفایی و توسعه اقتصاد ارضی ایران و در بُعد سیاسی، ایجاد ثبات از طریق گسترش دموکراسی بود؛ در صورتی که هدف اصلی دولت آمریکا در کمک‌های مستمر مالی به رژیم پهلوی، تکیه بر انجام پروژه‌های پرزرق‌وبرق و ظاهری، برای گذار از بحران‌ها و جلب توجه طبقه متوسط مدرن شهری به حکومت پهلوی و ایجاد ثبات از هر طریق ممکن بود. این تناقض در سیاست رسمی دولت آمریکا و اهداف بنیاد فورد در ایران به خروج این بنیاد از ایران منتج گردید.

واژه‌های کلیدی: بنیاد فورد، نفوذ کمونیسم، توسعه روستایی، سیاست خارجی آمریکا، سازمان برنامه.

۱. دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، کارشناس اسناد اقتصادی سازمان اسناد و کتابخانه ملی تهران، ایران (نویسنده مسئول).
f.n.baradarshad@ri-khomeini.ac.ir

۲. استادیار گروه تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. m.sadat@yahoo.com

۳. استادیار گروه تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. serajmilad@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۴ نوع مقاله: پژوهشی

Development programs of Ford Foundation in Iran during Mohammadreza Pahlavi (1332-1343)

Farhad Nam-Bradardshad¹/Syed Mahmoud Sadat²/Milad Siraj³

Abstract

The special position of Iran in the Second World War, made this country a bridge of victory for the Allies. The neighborhood with the communist Soviet Union exposed Iran to the influence of communism and threatened American interests in the Persian Gulf and the Middle East. There was a two-way desire in the Western-oriented government of Pahlavi II and America after the World War, to provide American economic and political aid to Iran and capitalist influence in Iran and the region, to counter the communist Soviet Union. American foundations, including the Ford Foundation, entered the countries under the influence of communism as soldiers of the combined and cultural wars in the Cold War to propose various economic and social plans for the development of third world countries and to prevent the influence of communism in them. and implement. The problem of this research is to investigate the activities of the Ford Foundation in Iran, the goals and results of the activities of this foundation in Iran, as well as to investigate the relationship between the policies and activities of this foundation and the foreign policy of the American government in Iran, which with the descriptive-Analytical method and based on documentary sources.

Based on the findings of this research, the plans and goals of the Ford Foundation for the development of Iran in the economic dimension were centered around social and rural development and self-sufficiency and the development of Iran's agrarian economy, and in the political dimension, stability through the expansion of democracy; If the main goal of the American government in continuous financial aid to the Pahlavi regime is to rely on the implementation of flashy and superficial projects, to transition from crises and to attract the attention of the modern urban middle class to the Pahlavi regime and to create stability from every It was a possible way and finally this contradiction in the official policy of the American government and the goals of

1 . PhD the history of the Islamic Revolution. Research Institute of Imam Khomeini and the Islamic Revolution, Expert of economic records of National Records and Library Organization Tehran, Iran. (Responsible author) f.n.baradarshad@ri-khomeini.ac.ir

2 .Assistant Professor of Islamic Revolution History Department. Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran. m.sadat@yahoo.com.

3 .Assistant Professor of Islamic Revolution History Department. Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran. serajmilad@yahoo.com.

the Ford Foundation in Iran resulted in the withdrawal of this foundation from Iran.

Keywords: Ford Foundation, influence of communism, rural development, American foreign policy, Program Organization.

مقدمه

در نظر کشورهای سرمایه‌داری پیروز در جنگ جهانی دوم به سرکردگی آمریکا، ایران کشوری با موقعیت ویژه ژئوپلیتیک تلقی می‌شد که به دلیل همسایگی با شوروی کمونیستی (به‌عنوان بزرگ‌ترین دشمن ذاتی نظام سرمایه‌داری جهانی و رهبر کمونیسم بین‌الملل) برای جهان غرب و منافعش در منطقه، حائز اهمیت فراوانی بود. به همین دلیل و برای جلوگیری از رفتن ایران به پشت دیوار آهنین کمونیسم و بر اساس دکترین سرمایه‌داری جهانی در زمان جنگ سرد، فراهم کردن برخی شرایط توسعه برای کشورهای جهان‌سومی که به دلیل فقر فزاینده ناشی از دوران استعمار و تجربه تلخ عقب‌نگاه‌داشته‌شدن توسط کشورهای سرمایه‌داری در معرض نفوذ ایده‌های و انقلاب کمونیستی قرار داشتند و عرضه منابع، سرمایه و کمک‌های مالی و برنامه‌های کارشناسی، توسعه‌ای و دانش‌محور را برای این کشورها از جمله ایران، سرلوحه کار قرار دادند. برنامه کمک‌های اقتصادی دولت و آژانس‌های آمریکایی با وجود اختلافات ظاهری، مکمل یکدیگر در گسترش و هژمونی دادن به سرمایه‌داری آمریکا بودند. مقامات واشنگتن علاقه‌مند بودند، بنیادهایی چون فورد، مسئولیت اجرایی پروژه‌های خاصی را در کشورهای توسعه‌نیافته غرب‌محور تقبل کنند؛ تا از این رهگذر برنامه‌های موردنظر، ظاهری خصوصی و غیردولتی یافته و تنش‌هایی را که وظایف متناقض دولت‌های سرمایه‌داری در نفوذ و به‌دست آوردن بازارهای کشورهای توسعه‌نیافته ایجاد می‌کرد، کاهش دهند (Fagan, 1979: 8). بنیاد فورد در ایران مشغول ترویج جذاب‌ترین جنبه‌های زندگی و ارزش‌های دموکراسی آمریکایی و تلاش در جهت گسترش شیوه تولید سرمایه‌دارانه در اقتصاد ارضی و روستایی گردید و به مقابله با کمونیسم و هر نوع جنبشی که

ضدیتی با منافع آمریکا داشت، می‌پرداخت. مسئله اصلی این پژوهش، بررسی آثار و نتایج کمک‌های بنیاد در سیاست‌های اقتصادی کشور است و اینکه چه نسبتی بین سیاست‌ها و فعالیت‌های این بنیاد با سیاست خارجی دولت آمریکا در ایران وجود داشت که با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع اسنادی انجام گرفته است.

سیاست اعطای کمک‌های بین‌المللی بنیاد فورد در ایران، اغلب وابسته به ملاحظات استراتژیک در پوشش مسائل سیاسی و اجتماعی بود. بنابراین، در کمک‌های اعطایی فورد، به همان اندازه که نیازهای اقتصادی و دلایل آن دارای اهمیت هستند، سمت‌وسوی جریان‌های سیاسی و استراتژیک بین‌المللی، پویای سرمایه و توازن قدرت آمریکا و شوروی در جهان نیز دارای اهمیت بود (جعفری‌ولدانی و پیرهادی، ۱۳۹۵: ۷۶-۷۲). تحلیل اعمال و اهداف این بنیاد در ایران، باید با شناخت روابط این بنیاد با دستگاه سیاست خارجی آمریکا صورت پذیرد و در این راه، توجه به نقش کلیدی افراد ذی‌نفوذ و صاحب‌مناصب چندگانه در بنیادها و دولت آمریکا برای برنامه‌های بین‌المللی ایالات متحده حائز اهمیت است.

پیشینه پژوهش

پژوهش مستندی در حوزه حضور و نفوذ اقتصادی و سیاسی بنیادهای آمریکا در ایران عصر پهلوی به رشته نگارش درنیامده است. به دلیل عدم امکان دسترسی به گزارش‌های نمایندگان فورد در مراکز آرشویی بنیادهای خصوصی آمریکا برای نویسندگان این پژوهش، در این رابطه تنها باید به آثار پژوهشی کسانی که به این مراکز دسترس دارند، اکتفا نمود که از این میان، می‌توان به پژوهش‌های دو تن از دانشجویان دوره دکتری تاریخ در دانشگاه‌های جرج

تاون و ویرجینیای آمریکا اشاره کرد. ویکتور نمچنوک^۱ و گرگوری برو^۲ بخش‌هایی از گزارش‌های کارشناسان بنیاد فورد را تلخیص و منتشر کرده‌اند و نقش آنها را در سیاست اقتصادی آمریکای دهه پنجاه میلادی مورد مطالعه قرار داده‌اند. نقطه تمایز این پژوهش با مطالعات انجام شده در این است که صرفاً به دنبال انتشار اسناد یا خلاصه گزارشی از فعالیت‌ها و اقدامات بنیاد فورد در ایران نبوده بلکه تعامل و تقابل مسئولان دولتی و حکومتی ایران را با بنیاد پررنگ می‌کند و در پی تحلیل دگرذیسی سیاست خارجی دولت آیزنهاور در قبال کمک‌های مالی و فنی بنیادهای آمریکایی به ایران - به‌طور خاص بنیاد فورد- در دهه پنجاه میلادی می‌باشد و در نهایت به بررسی دلایل ناکامی بنیاد در برنامه‌های توسعه روستایی خود در ایران می‌پردازد.

علاوه بر تحقیقات جدید، در آرشیو ملی ایران نیز پرونده‌های اسنادی مختلفی از بنیاد فورد و نقش آنها در طرح‌های اقتصادی و توسعه‌ای ایران دهه سی شمسی از جمله در طرح‌های توسعه‌ای ورامین، مامازن و دشت گرگان وجود دارد که به برنامه‌های پیشنهادی این بنیاد برای توزیع اراضی سلطنتی و اربابی و طرح تعاونی‌های کشاورزی پرداخته‌اند. برخی از پژوهشگران این حوزه و تواریخ شفاهی رؤسای سازمان برنامه نیز به نقش، کمک‌های بنیاد فورد و همراهی آنها در برنامه‌های عمرانی ایران دوره پهلوی دوم اشاره داشته‌اند، که مورد رجوع این مطالعه بوده است.

۱. Victor V. Nemchenok. دکتری تاریخ دانشگاه ویرجینیا که متخصص تاریخ روابط خارجی آمریکا و سیاست ایالات متحده در خاورمیانه است. وی از اسناد بخش بایگانی بنیاد فورد در مطالعات خود سود جسته و بخش‌هایی از گزارش‌های این بنیاد در ایران را منتشر کرده است.

۲. Gregory. Brew. دکتری تاریخ دانشگاه جرج تاون آمریکا. مطالعات وی بر روی سازمان‌های غیردولتی آمریکا و توسعه ایران در دهه پنجاه و شصت میلادی است. وی برای مطالعات خود به آرشیو اسناد راکفلر (RAC) دسترسی داشته و بخش‌هایی از اسناد همکاری و گزارش‌های این بنیاد را منتشر کرده و اهداف مشاوران هاروارد در ایران و همکاری آنها با سازمان برنامه را مورد پژوهش قرار داده است.

۱. شکل‌گیری بنیاد فورد و ورود کارشناسان بنیاد فورد به ایران: برنامه‌ها و اهداف

بنیاد فورد، نهادی خیریه و محصول غیرمستقیم تلاش‌های فردی هنری فورد^۱ (۱۸۶۳-۱۹۴۷م) مالک شرکت خودروسازی فورد است که در سال ۱۹۳۶م. از سود سهام کارخانه خودروسازی فورد تشکیل شد (سایت تیان، ۱۴/۰۵/۱۳۸۸: ۴۷۵۰). عمده فعالیت‌های بنیاد در سال‌های نخستین تأسیس در کمک به خانواده‌ها و سربازان آمریکایی در جنگ جهانی دوم خلاصه می‌شد. تبدیل این نهاد به یک مؤسسه بزرگ در بین سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۹ میلادی و در زمان نوه بنیان‌گذار، هنری فورد دوم صورت پذیرفت. در سال ۱۹۴۸م. شخصی به نام روان گایتر^۲ که صاحب چند کارخانه صنعتی و خصوصی در زمان جنگ جهانی دوم بود، به هیئت‌مدیره بنیاد اضافه گردید. وی، پاول هافمن^۳ سرپرست طرح مارشال- آژانس کمک- های آمریکا به کشورهای جنگ‌زده اروپایی- را به ریاست بنیاد فورد منصوب کرد (fox, 1982: 72). در این دوران، جنگ سرد بین آمریکا و شوروی آغاز گردیده بود. بنیاد، کارشناسانی را به کشورهای که از جنگ جهانی دوم خسارت دیده بودند و در خطر نفوذ یا تسلط کمونیست‌ها قرار داشتند، اعزام می‌کرد. ادعای این کارشناسان، کمک به ایجاد بنیان‌های مردمی و بومی بود که توسط نخبگان آن کشور تأسیس شده و در مقابل جریان‌های پوپولیستی و کمونیستی بایستند.^۴ به گمان رهبران بنیاد، در جنگ سرد، سربازان

1 . Henry Ford.

2 . H. Rowan Gaither.

3 . Paul. G. Hoffman.

۴. آورل هریمن (سفیر آمریکا در شوروی) در مکالمه‌ای که به بهترین نحو نیت شوروی و نیروهای کمونیستی در ایران را آشکار می‌سازد، از ماکسیموف (سفیر شوروی در تهران) شنید که «وی قصد دارد برای تحقق اهداف شوروی، اقداماتی تهاجمی در پیش بگیرد که از امتیازات نفتی و معدنی فراتر رفته و سرنگونی دولت را هم که تنها پنج درصد جمعیت ایران را نمایندگی می‌کند، شامل می‌شود. از آن جا که شوروی‌ها می‌دانند مردم ایران چه می‌خواهند، پس شوروی حق دارد تلاش کند خواسته‌هایش در عرصه سیاسی بروز و ظهور یابند. دولت شوروی به دنبال ایجاد «حکومت-

آمریکا، نظامیان نبودند، بلکه بنیادهای فرهنگی و اقتصادی‌ای چون بنیاد فورد بودند. گستردگی فعالیت‌ها و کمک‌های مالی بنیاد فورد موجب شده بود که عملکرد آن را در برابر برنامه دولتی اصل چهار ترومن، «برنامه خصوصی اصل چهار» بشناسند (پارمار، ۱۴۰۰: ۲۰۰).

مدیران بنیاد فورد به‌واقع نمونه کوچک‌تری از سرآمدان قدرت جهان سرمایه‌داری در دوران جنگ سرد بودند. از رئیس بانک جهانی (جان مک‌کلوی)^۱ و مشاور امنیت ملی آمریکا (مک جرج باندی)^۲ تا رؤسای شرکت‌های نفتی شل و استاندارد اویل (جان لودون و مک نامارا)^۳ و رئیس دانشگاه ونیز در بین مدیران این بنیاد حضور داشتند (پارمار، ۱۴۰۰: ۹۵). کمیت و کیفیت هیئت‌امنا فورد و پیوندهای آنها با دولت آمریکا و آژانس‌های دیگر آمریکایی خود گویای بسیاری از امور، کارکردها و اهداف آنها در کشورهای دیگر بود. نقل‌وانتقال این افراد بین بانک جهانی، دیگر آژانس‌ها و سپردن مسئولیت‌های مهم در سیاست خارجی و مشاورت رئیس‌جمهور آمریکا، ماهیت برنامه‌های توسعه‌ای این بنیاد را تبیین می‌کند (Baldwin, 1966: 32).

در دهه ۱۳۳۰ ش، برنامه تقسیم اراضی سلطنتی بین کشاورزان در حال پیگیری بود؛ باوجود این که پهلوی دوم به‌ظاهر خود را نسبت به این برنامه متعهد نشان می‌داد، کار تقسیم اراضی به‌کندی پیش می‌رفت. در این برهه زمانی، فرصتی برای بنیاد فورد به دست آمد تا در برنامه توزیع زمین‌های سلطنتی شرکت کند. از آنجایی که دهقانان به‌طور سنتی برای تصمیمات مربوط به کشاورزی، ارائه ابزار و خدمات به مالکان و اربابان خود محتاج بودند و

های دوست» در ایران است و مقصد نهایی آنها روی کار آوردن حکومت دست‌نشانده‌ای است که وضع منطقه و جهان را دگرگون کند» (رمضانی، ۱۴۰۲: ۱۰۵).

۱ . John McKelvey.

۲ . Mc George Bundy.

۳ . John Loudon, Mc Namara.

در تقسیم اراضی سلطنتی پایگاه تجربی و علمی برای گذار موفق به مالکیت زمین نداشتند، بنیاد خاور نزدیک^۱ که از نیمه دوم دهه بیست شمسی به امر توسعه روستایی در ورامین و مامازن (پاکدشت) مشغول بود (ساکما، ۲۳۰/۳۳۵۹۲)، برای کاهش این شکاف تجربی - دانشی کشاورزان و همچنین دریافت کمک‌های مالی و علمی به بنیاد فورد مراجعه کرد. در بحبوحه کودتای ۲۸ مرداد، پنج‌شنبه ۲۲ مرداد ۱۳۳۲ نماینده بنیاد فورد، کنت آیورسون^۲ وارد ایران شد و برنامه‌های بنیاد فورد را برای تکمیل و همراهی با بنیاد خاور نزدیک و نه تداخل در اهداف آن، در برنامه توسعه روستایی اعلام کرد.

موضع موردنظر بنیاد فورد در این راه، کمک در تغییر مالکیت و ایجاد فرایند تدریجی، ولی مستمر برای گذار به اصلاحات ارضی بود (Nemchenok, 2009: 267). بنیاد بر افزایش تولید کشاورزان، توزیع اراضی و بهبود استانداردهای زندگی روستایی تمرکز داشت و در مورد بیماری‌های همه‌گیر اقداماتی انجام داد و اصلاحات ارضی را برای دستیابی به «انسجام و ثبات ملی» مهم تلقی می‌کرد. یکی از نواقصی که آیورسون در مدارس آموزشی بنیاد خاور نزدیک در ورامین و مامازن با آن مواجه شد، این بود که برنامه‌های دوره آموزشی آنها بیشتر به سمت تربیت معلمان روستایی بود تا آموزش ناظران تقسیم اراضی سلطنتی. برآورد اولیه آیورسون این بود که ایران کشوری است که سه‌چهارم آن را کشاورزانی تشکیل می‌دهند که عموماً زمینی در مالکیت خود ندارند؛ ثروت اندکی داشتند و اینکه از نظر او حزب توده قصد داشت از این نابرابری شدید اجتماعی و اقتصادی و البته بی‌ثباتی سیاسی کشور در جهت رسیدن به اهداف سیاسی خویش استفاده کند و باعث نفوذ شوروی به داخل ایران و احتمالاً انجام یک انقلاب کمونیستی در ایران شود. این امر می‌توانست کل خاورمیانه را از دست آمریکا خارج کند. اعضای بنیاد، ایران را «پست ضعیف در دیوار بیرونی خط دفاعی

1 . Near East Foundation.

2 . Kenneth Iverson.

جهان آزاد» توصیف می‌کردند (Nemchenok,2009: 262). نزدیکی جغرافیایی ایران به شوروی، مقامات آمریکایی را برای تسریع در اقدام جهت اصلاحات مورد نظرشان متقاعد کرده بود.

ورود و آغاز به کار بنیاد فورد به ایران مصادف با روزهای آخر دولت دکتر محمد مصدق بود. گزارش‌های آیورسون به بنیاد فورد حاکی از آن است که وی نسبت به مصدق نخست-وزیر ایران، تصورات متناقضی داشت. از طرفی وی را نخست‌وزیری طرفدار یا وابسته به منافع زمین‌داران می‌دید و از طرفی سیاست‌های وی را دریچه‌ای باز به سوی نفوذ کمونیسم، حزب توده و در نهایت به سیاست کرم‌لین منتسب می‌کرد. به عقیده آیورسون، کسی مصدق را کمونیست نمی‌شناخت، اما او خواستار برگزاری انتخابات آزاد بود و اگر انتخابات آزاد و صادقانه اجرایی می‌شد، حزب توده به راحتی پیروز می‌گردید (Nemchenok,2009: 267). گزارش‌های کارشناسان بنیاد فورد نشان می‌دهد آنها اعتقاد داشتند که مصدق با ربودن برنامه تقسیم اراضی سلطنتی، پروژه آموزشی مامازن بنیاد خاور نزدیک را که در ادامه با همکاری بنیاد فورد به برنامه‌های توسعه‌ای خود می‌پرداخت، به خطر انداخته بود و به جای اعطای مالکیت زمین به دهقانان، درصدد بود تا آنها را با اجاره‌های بلندمدت اراضی سرگرم کند.

پس از سقوط دولت مصدق، هیئت‌امنای بنیاد فورد برای ایران پانصد هزار دلار «به‌منظور کمک به دولت جدید ایران در تلاش‌هایش در برقراری دولت مشروطه و اجرای برنامه توسعه اقتصادی» تخصیص دادند. بنیاد، هدف خود را در رابطه با برنامه‌های توسعه، کمک به اجرای آنها تا زمانی که مقامات ایرانی توانایی نظارت و اجرایی کردن پروژه‌ها را داشته باشند، اعلام کرد (Brew,2017a: 7-12). اگرچه بسیاری از مقامات ایرانی علاقه خود را نسبت به برنامه توسعه روستایی و تقسیم اراضی به آیورسون و همکارانش ابراز کردند، ولی هرگز چشم‌انداز توسعه‌ای را که بنیاد فورد آن را ترویج می‌کرد را نپذیرفتند. به عقیده

آیورسون، فراوانی تغییر دولت‌ها و تداوم قشربندی اجتماعی به‌طور تنگاتنگی امکان دستیابی به تقسیم اراضی را سخت کرده بود. با این حال، آنچه بی‌علاقگی ایرانیان را تشدید و به‌طور غیرمستقیم، ذهنیتی منفی از اقدامات بنیاد فورد ایجاد می‌کرد، سیاست خارجی آمریکا بود. پس از دستیابی شوروی به بمب اتمی و دشوار شدن کنترل چین در دهه پنجاه میلادی، در زمانی که حزب توده در حال نفوذ در جامعه نخبگانی ایران بود، مقامات وزارت خارجه آمریکا وضعیت ایران را «خطرناک و انفجاری» اعلام کردند (Nemchenok, 2009: 265). این امر باعث گردید سیاستمداران آمریکا که خواهان ثبات ایران بودند فرصتی برای فرایند زمان‌بر توسعه، آن‌چنان‌که بنیاد فورد می‌خواست، قائل نباشند و درب کیف‌های پول را برای رژیم شاه-زاهدی باز کردند و توانایی حکومت ایران را برای سرکوب حامیان مصدق، ایرانیان مخالف و همکاری با اهداف آمریکا افزایش دادند.

با روی کار آمدن دولت زاهدی، علاقه‌مندی زیادی به برنامه‌ریزی برای تقسیم اراضی، از طریق نیروهای اجرایی بنیاد خاور نزدیک و فورد نشان داده شد. هدف بنیاد فورد این بود که پس از دوره‌های آموزشی، دولت‌های ایران خود برنامه‌ی تقسیم و اصلاحات ارضی را در دست بگیرند و از تجربه و پرسنل آموزش‌دیده بنیاد فورد و خاور نزدیک استفاده کنند. نخست‌وزیر زاهدی حتی به بیش از آنچه شاه درباره تقسیم اراضی سلطنتی در نظر داشت، فکر می‌کرد. اراضی سلطنتی در ۲۲۰۰ روستا قرار داشتند، ولی برنامه زاهدی برای تقسیم اراضی بیش از ۴۳۰۰۰ روستا بود. بنیاد فورد طرحی پیشنهادی با عنوان اینکه دولت زاهدی احتمالاً «جامعه‌ای با ثبات و دموکراتیک»^۱ می‌خواهد، ارائه کرد و برای این امر پل ماریس^۱ از

۱. مفاهیم «دموکراسی، دموکراتیک و دموکراسی‌سازی» مستمر در بین ادبیات کارشناسان فورد استفاده می‌شد. به طور مشخص، منظور همان دادن حقوق شهروندی به همه ایرانیان، پیاده‌سازی زمینه‌های سرمایه‌داری امریکایی و جلوگیری از کمونیستی شدن ایران بود. در حقیقت منافع آمریکا، مورد نظر بود؛ چرا که با حضور شوروی یا کمونیستی شدن ایران، تبعات زیر برای آمریکا متصور بود: ۱. تهدیدی عمده علیه تمامی کشورهای منطقه خاورمیانه، از جمله پاکستان و هند بود. اعتبار آمریکا را در میان کشورهای مجاور خدشه‌دار و شکست اراده کشورها در مقابل فشارهای

کارشناسان خبره این حوزه را برای امضای پیش‌نویس قرارداد به ایران اعزام نمود (ساکما، ۹۹۹/۴۴۸۹۴). طرح پیشنهادی پل ماریس به دولت زاهدی، قرار بود آینده توسعه اقتصادی روستایی ایران را محقق سازد. این برنامه برای ایجاد یک جمعیت کشاورز «با برخورداری از حقوق و امتیازات کامل شهروندان مستقل و با احترام» و کمک به «قدرت نشاط، ثبات دولت و رفاه همه مردم» ارائه گردید. در این برنامه سرفصل‌ها زیر در دستور کار قرار گرفت:

- توزیع سریع اراضی خارج از کنترل مجلس شورای ملی و پارلمان در راستای تقسیم اراضی سلطنتی.

- تصویب یک بسته قانونی برای توزیع اراضی تحت کنترل مجلس (اراضی غیر سلطنتی).

- تأمین بودجه بهسازی روستاها با کسر درصدی از درآمد زمین‌داران.

- تشویق به فروش داوطلبانه اراضی مالکان خصوصی به دولت در راستای فروش مجدد آنها به روستائیان از طریق یک طرح تحقیق قوی و تأمین مالی آنها (ساکما، ۹۹۹/۴۴۸۹۴). پیش‌بینی طرح این بود که حداکثر تا ۱۳۴۹ کار تقسیم و توزیع اراضی در سراسر کشور به سرانجام می‌رسد (ساکما، ۹۹۸/۵۰۴۴).

در جلساتی که همه نمایندگان رسمی دولت و نمایندگان بنیادهای غیردولتی با سفیر آمریکا در تهران داشتند، دیدگاه‌های خود را در رابطه با طرح پیشنهادی پل ماریس ارائه دادند.^۲ به‌طور مشخص، بنیاد خاور نزدیک و اداره اصل چهار ایران، نماینده سیاست رسمی دولت

کمونیستی ممکن می‌شد. ۲. منابع نفتی شوروی را برای جنگ افزایش داده و بر قابلیت آنها در جهت تهدید محورهای ارتباطی جهان آزاد می‌افزود و به کمونیست‌ها و احتمالاً شوروی این امکان را می‌داد که نفت ایران یا شاید خلیج فارس را از جهان آزاد دریغ داشته و به عنوان یک حربه اقتصادی در جهت مختل ساختن فرآیند تولید و عرضه آن در جهان آزاد به کار گیرند. این تأثیر روانی عمیقی بر اقصی نقاط جهان آزاد بر جای می‌گذاشت.

۱ . Paul Maris.

۲ . به گواه منابع اسنادی، برای همه امور مربوط به منافع آمریکا در ایران چنین جلساتی با حضور همه نمایندگان دولتی و غیردولتی آمریکایی در دفتر سفارت آمریکا در تهران برگزار می‌گردید.

وقت آمریکا و بنیاد فورد حامی سیستم سرمایه‌داری آمریکایی بودند. بنابراین طبیعی بود که در برخی موارد، مابین سیاست‌های بنیاد فورد در ایران با سیاست‌های دولت آمریکا تعارضاتی به وجود آید. برخی از کارشناسان اصل چهار مخالفت‌هایی با بندهایی از طرح پیشنهادی توسعه روستایی پل ماریس داشتند، ولی در مجموع آن را بهترین الگو برای شرایط آن برهه از جامعه ایران می‌دانستند (ساکما، ۹۹۸/۵۰۴۴). در این طرح، ناظران آموزش‌دیده روستایی به‌عنوان نیروی محرکه در پروژه توسعه روستایی شناخته می‌شدند. روستائیان با پذیرش ناظران به‌عنوان حلقه ارتباطی بین روستائیان نیازمند کمک و وزارتخانه‌های دولتی که آماده ارائه چنین کمک‌های بودند، قرار می‌گرفتند. دولت نیز از این طریق می‌توانست به نهادسازی برای یک برنامه توسعه روستایی در سراسر کشور اقدام کند.

۲. بنیاد فورد، طرح توسعه روستایی و چالش‌های پیش‌رو

در نظام ارباب‌ورعیتی ایران، کشاورزان مجبور بودند محصولات خود را با نرخ بهره ۳۰ تا ۷۵ درصد نزد تاجر یا مالک وام‌دهنده گرو بگذارند تا وام تولید یا هزینه‌های دیگر زندگی (وام معیشت) را دریافت کنند. این شیوه به شدت ربوی وام‌دهی، کشاورزی در سطح صرفاً معیشتی را تداوم می‌بخشید و مانع از اهداف توسعه روستایی برای بهبود تولیدات کشاورزی از طریق آموزش و کمک فنی می‌شد (Shannon, 2015: 667). در فروردین سال ۱۳۳۳ش، بنیاد فورد کمک مالی ۱۷۷ هزار دلاری را در راستای ایجاد یک سیستم اعتبار کشاورزی، برای دهقانان روستایی تصویب کرد و تصمیم گرفت یک پروژه آزمایشی را در مناطق کشاورزی ورامین اجرا کند. این طرح با حمایت مالی بنیاد فورد و بانک کشاورزی از این طرح و کمک به بنیاد خاور نزدیک باید اجرایی و با تعاونی‌های روستایی و توسط خود روستائیان همراهی و اداره می‌گشت. فروشگاه‌های تعاونی ایجاد شد و محصولات کشاورزی

زارعان از آن طریق به فروش می‌رسید و با ارائه سموم کشاورزی، نگهداری بیشتر از محصولات و دام‌ها ممکن گردید (ساکما، ۱۳۸۴/۴۴۹۹).

در چند سال اول طرح در ورامین، بنیاد از معاملات فردی و جمعی تعاونی راضی بود و کشاورزان نسبت به تعهدات مالی خود پایبند بودند (ساکما، ۱۳۷۱۴/۵۲۹۷). بخصوص اینکه کشاورزان در مورد سرنوشت اقتصادی و محلی خود پایبند بوده و این طرح را ابزاری برای رفاه خود می‌شناختند. به نظر می‌رسید نوعی انجمن‌های اعتباری تعاونی در بانک کشاورزی در حال ظهور بود و به همین دلیل بنیاد فورد تلاش کرد تا برنامه‌های بلندپروازانه توسعه روستایی خود در ایران را به مرحله اجرا بگذارد (کمام، ۱۳۶۵-۱۳۸۶-۱۳۹۰). این بنیاد از طریق آموزش، ابتکارات مردمی و همراهی آنها و ارائه اعتبارات مالی مورد نیاز، امیدوار بود که جمعیت کشاورزان ایران را به پایگاهی تبدیل کند که حول آن ایران به یک کشور دموکراتیک مبدل گردد. امری که در نهایت چندان قرین موفقیت نگردید.

تلاش بنیاد بر این بود تا نشان دهد دست‌یافت‌های این طرح در مناطق دیگر ایران «انکار-ناپذیر، تکرارپذیر و قابل گسترش» است؛ حال مسئله این بود که آیا نهادهای ایرانی حاضر به انجام آن در کل کشور هستند یا خیر؟ به نظر می‌رسید نهادهای دولتی ایرانی چندان همدلی و همکاری‌ای با طرح‌های توسعه بنیاد فورد نداشتند و به‌عنوان نمونه، کارشناسان بنیاد فورد در گزارش‌های خود اذعان داشتند که بانک کشاورزی ایران در تبدیل ارز دریافتی بنیاد فورد به ریال و در اختیار گذاشتن آن برای تعاونی‌ها کارشکنی می‌کرد؛ چراکه به‌اندازه کافی از این طرح نفع نمی‌برد و به همین دلیل، تلاشی برای فراگیر شدن آن هم نمی‌کرد (Nemchenok, 2009: 273).

در بین سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۷ که دولت آیزنهاور کمک‌های مختلفی از جمله کمک ۴۵ میلیون دلاری را به‌عنوان «حمایت دفاعی» در اختیار دولت ایران قرار داد، بانک کشاورزی و دو بانک دیگر به رقابت برای دریافت این کمک‌های اعطایی پرداختند. بانک کشاورزی

به کارشناسان بنیاد فورد اعلام کرد، می‌تواند یک‌چهارم این مبلغ را برای اعتبارات صندوق تعاونی کشاورزی اختصاص دهد اما این ایده، عمیقاً مدیران فورد را ناراضی و ناامید کرد؛ چراکه تمام تلاش سه ساله آنها این بود که مفید و سودآور بودن طرح‌های خود را به دولت ایران اثبات کنند تا خود بانک کشاورزی و دولت ایران متمایل به سرمایه‌گذاری در این امر شده و در راستای خودکفایی جامعه ایران، این طرح را به جامعه ایران نیز تزریق کنند. ولی ورود سرمایه‌های آمریکایی، مانع از «ایرانیزه‌شدن طرح توسعه»^۱ موردنظر بنیاد فورد می‌گردید (Nemchenok, 2007: 64). آیورسون تأکید داشت که دولت ایران به‌جای تکیه بر کمک‌های آمریکا به‌عنوان یک عصا، باید روی پرورش ظرفیت بومی برای توسعه آینده تکیه کند ولی برنامه‌های سیاسی و حفظ ثبات سلطنت، امری ارجح بر روند دموکراتیک شدن جامعه ایرانی شناخته می‌شد. با این حال و با وجود تلاش کارشناسی و حمایت بنیاد فورد از طرح‌های توسعه روستایی، به نظر می‌رسید بنیاد خاور نزدیک به سیاست‌های دولت آمریکا نزدیک‌تر بود تا بنیاد فورد و نه دولت ایران و نه بانک کشاورزی علاقه‌ای به ادامه طرح توسعه روستایی موردنظر بنیاد فورد نشان نمی‌دادند و دورنمای فعالیت‌های بنیاد فورد و طرح‌های توسعه روستایی‌اش برای ایران چیزی جز شکست را نشان نمی‌داد. با این حال بنیاد فورد که ارتباطاتی با مسئولان خوشنام حکومت، مانند حسین علاء داشت (ساکما، ۲۹۳/۶۱۱)، هنوز امید به ادامه کار و به ثمر رساندن اهداف خود داشت.^۲ اما با آغاز

۱. بنیاد فورد تلاش داشت با کمک دهقانان ایرانی راهی میانه ولی بومی، مانند راهی که دکتر مصدق برای تقسیم اراضی خالصه در نظر داشت، ایجاد کند. به نحوی که همراهی با سنن ایرانی داشته باشد. ولی مشکلی که در بین راه ایجاد شد، لرزان شدن پایه‌های سلطنت محمدرضا شاه در نیمه دوم دهه سی شمسی بود. بنیاد فورد فرصتی برای یافتن راهی در تقسیم اراضی نداشت؛ چرا که گزارش‌ها خبر از سقوط قریب الوقوع شاه می‌داد. ولی با وجود اختلاف در رویکرد، اهداف کلان بنیاد با دولت آمریکا یکی بود: ثبات و نگه داشتن ایران در سمت جهان سرمایه‌داری به هر طریق ممکن، هدف کلان بود.

۲. اساساً هر کدام از بنیادهای خیریه غیرانتفاعی آمریکایی در بین کاربدستان و مسئولان ایرانی به شخص یا اشخاصی نزدیک بودند و از طریق این ارتباطات، سعی داشتند رویه مورد نظر خود را پیش ببرند.

دوره نخست‌وزیری منوچهر اقبال در ایران که انتقاد بسیاری از کارشناسان آژانس همکاری ایران و آمریکا متوجه همین دولت است، این کورسوی امید نیز از بین رفت. دولت اقبال نسبت به طرح توسعه پیشنهادی بنیاد فورد بی‌توجهی خاصی نشان داد و بسیاری از برنامه‌های کارشناسان فورد در ورامین را بی‌ثمر می‌دانست. در نامه‌ای که آیورسون، نماینده بنیاد فورد خطاب به منوچهر اقبال در سال ۱۳۳۶ ارسال کرد، تلاش کرد توجه وی را به این برنامه (به ادعای ایشان) «بزرگ» جلب کند و انتظار تغییر در سیاست دولت وی را داشت و اینکه باید در بسیاری از دیدگاه‌ها تجدیدنظر کند. اینکه واژه «باید» در نامه درج شده بود برای تحکم و فشار به نخست‌وزیر بود. پاسخ نخست‌وزیر به این درخواست تحکم‌آمیز نماینده فورد در نوع خود جالب بود: «بین اهداف بنیاد فورد و دولت وی نوعی سوء تفاهم وجود دارد؛ ولی دولت من برای ایجاد دانشگاهی در ایران به وسیله بنیاد فورد بسیار علاقه‌مند است و هرگونه کمک و حمایت در این زمینه را ارائه خواهم کرد» (Nemchenok, 2009: 274).

بی‌توجهی دولت اقبال و تخصیص نیافتن بودجه برای پروژه ورامین، باعث شد آیورسون از ایران خارج گردد. با این وجود، در دوره نخست‌وزیری اقبال، آن کسی که بیشتر سخنان و مشورت بنیاد فورد را می‌شنید و به اصطلاح آیورسون نقش «گوش شاه» را داشت، حسین علاء بود و همین پشتوانه باعث شده بود بنیاد با وجود کارشکنی‌های دولت اقبال، از درخواست‌های خود عقب ننشسته و دوباره به حسین علاء، که حامی همیشگی برنامه‌های توسعه روستایی بنیاد بود، روی آورد و قول همکاری از وی بگیرد. (ساکما، ۱۳۹۴/۴۴۹۹). حتی بنیاد از علی معارفی که به نظر، آینده روشنی در صعود سیاسی و دریافت مسئولیت‌های بزرگ‌تر را داشت و به توسعه روستایی اهمیت می‌داد، حمایت کرد و هرچند وی به معاونت وزارت کشور نیز رسید؛ اما دوران تصدی این پست توسط معارفی، این قدر کوتاه‌مدت بود که نتوانست کمکی در جهت پیشبرد برنامه‌های بنیاد فورد در توسعه روستایی انجام دهد. (Nemchenok, 2009: 274). درنهایت، با حمایت دوستان بنیاد فورد در ایران، طرح

پیشنهادی توسعه دیگری از سوی بنیاد فورد این بار در منطقه دشت گرگان مورد پذیرش سازمان برنامه ایران قرار گرفت.

پس از بازگشت آیورسون به آمریکا، بنیاد فورد، هاروارد برتش^۱ را مسئول پروژه‌های بنیاد فورد در ایران کرد. وی از دفتر مرکزی بنیاد، ۳۳۰ هزار دلار برای طرح توسعه گرگان دریافت کرد و تمام تلاش خود را در متقاعد کردن مسئولان دولتی ایران برای اجرای برنامه‌های کارشناسی بنیاد فورد انجام داد. طولی نکشید دفتر مرکزی فورد نماینده دیگری به نام رابرت اسمیتر^۲ را نیز به ایران اعزام کرد (ساکما، ۹۹۹/۴۴۸۹۴).

برنامه توسعه روستایی گرگان که تا سال ۱۳۴۲ ادامه داشت، مبتنی بر آموزش دهیاران و پرداخت وام دویست دلاری به کشاورزان بود. تلاش شد شیوه‌های بهتری برای کشت در منطقه مورد آزمایش قرار گیرد و همراه با برنامه توسعه کشاورزی در این منطقه، برنامه توسعه آگاهی اجتماعی نیز در دستور کار قرار گیرد و روستائیان با شرکت در جلسات کمیته محلی، زمینه‌های رشد نهادهای محلی را فراهم کنند و از آن طریق، خود کشاورزان مشکلات منطقه را ریشه‌یابی و برای آنها راه‌حل بیابند. در این کمیته‌ها از «آزادی»^۳ و «دموکراسی»^۴ صحبت می‌شد و اینکه بنیاد چه اهمیتی برای این مسائل قائل است (Nemchenok, 2009: 274). بنیاد، موفقیت خود را در روش‌های تولید محصولات بهتر و بیشتر، بالا بردن سطح مشارکت روستائیان در امور محلی مربوط به خود و ارتقای اعتبار مالی و توانایی اقتصادی ایشان معرفی می‌کرد. کارشناسان بنیاد به دنبال ایجاد جمعیتی از زمین‌داران خرد مستقل بود که از نظر مالی تأمین بوده و از طریق برنامه‌های آموزش نظارتی

۱ . Havard Bertsch.

۲ . Robert Smither.

۳ . منظور ادعای آزادی از بند نظام ارباب و رعیتی و گسستن نظام سهم‌بری دهقانی بود.

۴ . منظور ادعای ایجاد حقوق همپایه و یکسان برای همه بود (ساکما، ۹۹۹/۴۴۸۹۴).

و اعتباری، به ترویج نهادسازی در منطقه پرداخته و کشاورزان را به مشارکت در تعاونی‌های کشاورزی ترغیب و هم‌چنین تلاش‌های مردمی هماهنگ را سازمان‌دهی کنند.

۳. همکاری کارشناسی بنیاد فورد با سازمان برنامه

دولت زاهدی در مشورت با هندرسون سفیر آمریکا در تهران برای ساماندهی سازمان برنامه، توانست ابوالحسن ابتهاج، مدیرعامل سابق بانک ملی را به بازگشت به ایران و پذیرش ریاست سازمان برنامه راضی کند (ابتهاج، ۱۳۷۱: ۲۳۹/۱)؛ چراکه ارتباطات ابتهاج با بانک‌های آمریکایی، از جمله بانک جهانی برای دریافت وام و اعتبارات بسیار خوب بود (وکیلی و صالحی، ۱۳۹۷: ۱۴۲). دوستی ابتهاج با یوجین بلک، از رؤسای بانک ترمیم و توسعه و از اعضای بنیاد فورد، منجر به درخواست کمک اقتصادی و کارشناسی از این بنیاد به سازمان برنامه گردید (بلیک، ۱۳۹۴: ۱۱۱-۱۱۲). بنیاد فورد برای کمک به ابتهاج، دو اقتصاددان بنام‌های فرانسیس کراکو^۱ و مورگان سیبت^۲ را به همراه کمک‌های مالی خود به ایران اعزام کرد. آنها روابط کاری خوبی با کارشناسان سازمان برنامه برقرار کردند (Brew, 2017a: 5). اما به تدریج در رابطه با برنامه‌ریزی بلندمدت دچار اختلافاتی شدند. این دو اقتصاددان، بارها به دلیل فقدان آمار کافی و فرآیندهای ضعیف حسابداری در دفاتر سازمان با مشکل روبه‌رو شدند. پس از گذشت چندین ماه، فرانسیس کراکو از بهبود وضعیت ناامید شد و استعفا داد. حتی به دولت ایران پیشنهاد داد که با توجه به رفتار ابتهاج و خودخواهی وی، بخشی از اختیارات وی را کم یا به دولت منتقل کند. (Brew, 2017a: 5).

در سال ۱۳۳۶ با رفتن این دو اقتصاددان از سازمان برنامه، کنت آیورسون نماینده بنیاد در طرح‌های توسعه روستایی، برای مشورت به سازمان برنامه دعوت شد. استدلال وی از وضعیت

1 . Francois Cracco.

2 . Morgan Sibbett.

برنامه‌ریزی در سازمان برنامه این بود که ایران کشوری با فرهنگ کهن است، اما از نظر مفاهیم توسعه، آموزش و دانش مدرن، جوان است؛ چرا که به‌واقع بسیاری از مقامات دولتی و سیاستمداران آن، کارکردهای برنامه‌ریزی اقتصادی را به رسمیت نمی‌شناسند. بر این اساس، عقیده آیورسون این بود که آنچه مورد نیاز سازمان برنامه است، کارکنانی از اقتصاددانان ایرانی آموزش‌دیده در غرب و آمریکاست که از دانشگاه‌های غربی به ایران بازگشت داده شوند و «مسئول یک برنامه توسعه اقتصادی سالم در چارچوب درآمدهای نفتی باشند» و تحت نظارت مشاوران آمریکایی عمل کنند (Brew, 2017b: 6).

بنیاد فورد برای کمک به ایجاد یک دفتر اقتصادی در سازمان برنامه، با همکاری کارکنان ایرانی و آمریکایی به دین ادوارد میسون^۱ از دانشگاه هاروارد مراجعه کرد. وی موافقت کرد به اقتصاددانان ایرانی که پیش‌تر در ایران یا آمریکا بودند، کمک کند (Brew, 2017b: 11). میسون، یک مدیر به‌نام کنت هانسن^۲ را برای رهبری مشاوران اقتصادی آمریکایی توصیه کرد. یک تیم برگرفته از اساتید دانشگاه هاروارد که به‌عنوان گروه مشاوران هاروارد (HAG)^۳ شناخته می‌شدند (Brew, 2017a: 11)، قرار شد راهنمایی‌های تخصصی به دفتر اقتصادی سازمان برنامه^۴ که خداداد فرمانفرمائیان -استاد سابق دانشگاه پرینستون آمریکا- رئیس آن بود، ارائه دهند. از نظر بنیاد فورد، فرمانفرمائیان، به‌عنوان یک «پل بین تخصص اقتصادی آمریکا و فرهنگ ایرانی» عمل می‌کرد. هرچند که به اعتقاد ایشان، او آن قدر در خارج ایران زندگی کرده بود که کاملاً یک انسان غربی جلوه می‌کرد. در طول سال‌های

۱. Dean Edward Mason. وی از نمایندگان برجسته و بنیان‌گذاران مکتب سازماندهی صنعتی و از شارحان

«نظریه مدرنیزاسیون» به‌عنوان مکتب اقتصاد سیاسی بود.

2. Kenneth Hansen.

3. Harvard Advisory Group.

۴. سازمان برنامه در دوره ریاست ابتهاج، دو دفتر کارشناسی داشت: یکی «دفتر فنی» بود که هکتور پرودم آمریکایی ریاست آن را داشت و دیگری «دفتر اقتصادی» که به پیشنهاد بنیاد فورد و با مشاورانی از دانشگاه هاروارد کار می‌کرد (فرمانفرمائیان و دیگران، ۱۳۸۰: ۸۱).

۱۳۳۶ تا ۱۳۳۷ دفتر اقتصادی به گروهی از استعداد‌های منحصربه‌فرد در سازمان برنامه سپرده شد. یک گروه نخبه تکنوکرات که بیشتر آنها از نظر سیاسی با رژیم پهلوی پیوندی نزدیک داشتند. مقامات رسمی دولت آمریکا، این گروه مشاوران ایرانی جوانِ موردحمایت اساتید دانشگاه هاروارد را «جوانان باهوش آمریکایی» خطاب می‌کردند و از شایستگی و تعهد آنها تمجید می‌کردند. ولی مطبوعات ایران، به آنها لقب «جوجه‌های آمریکایی» داده بودند و اغلب ایشان را به دلیل پیشینه و دیدگاه غربی موردانتقاد قرار می‌دادند. اما آنها خود را «تُرک‌های جوان^۱ و تازه‌واردی که دارای روحیه خاص هستند و دفتر اقتصادی سازمان برنامه قلمرو شاهی ایشان است» معرفی می‌کردند (Brew, 2017a: 6-7). بنیاد، در راستای حمایت از مشاوران دانشگاه هاروارد برای یک دوره سه ساله، یک میلیون و دویست هزار دلار هزینه کرد. البته این بودجه، بخشی از حقوق ایرانیان بازگشته از فرنگ را نیز تأمین می‌کرد؛ چراکه دولت ایران هنوز ضرورت حضور آنها را درک نکرده بود. بنابراین، بنیاد نه تنها یک مأموریت خارجی در حوزه توسعه روستایی داشت، بلکه حقوق بخشی از کارکنان ایرانی سازمان برنامه را نیز تقبل کرده بود. (بلک، ۱۴۰۱: ۱۸۴).

در مرداد ۱۳۳۷، کنت هانسن، مدیر گروه مشاوران هاروارد به همراه فرمانفرمائی‌ان تخمین زدند که سازمان برنامه، هزینه‌ها را بسیار بالا برده و از بودجه تخصیصی‌اش برای برنامه‌های توسعه‌ای، عبور کرده است. این امر نشان از ایجاد بحران مالی برای سازمان در سال‌های بعد بود. چرا که بانک جهانی حاضر به دادن وام دیگری به ایران نبود. در این زمان طرح‌های سازمان برنامه به «نماد اسراف و بریز و پپاش دولتی» تبدیل شده بود (Brew, 2017a: 8). همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، ایران در سال ۱۳۳۸-۱۳۳۹ با یک بحران اقتصادی در تراز پرداخت‌ها مواجه شد و مجبور به پذیرش تأمین مالی اضطراری از صندوق بین‌المللی پول شد

۱. اشاره و کنایه به ائتلافی از افراد تجددگرا در اواخر حکومت عثمانی است که به دنبال گذار از سنت به مدرنیته در کشور عثمانی عصر عبدالحمید دوم بودند.

و تدابیر ریاضتی برای اقتصاد کشور اتخاذ شد که بخشی از پروژه‌های توسعه‌ای متوقف کرد. انتخابات فرمایشی سال ۱۳۳۹ نیز بر ناآرامی‌های سیاسی افزود. هانسن که در این سال قصد ترک ایران را داشت، پیش از خروج با شاه ملاقات کرد و از وی درخواست تعدیل برخی سیاست‌های اقتصادی کرد؛ چرا که به اعتقاد او تورم ناشی از هزینه‌های توسعه‌ای کنترل نشده، بر زندگی جامعه اثر گذاشته و «به‌اندازه پنج هزار افسر ناراضی در خیابان‌های تهران خطرناک خواهد بود» (Brew, 2017a: 9).

جانشین هانسن، شخصی به نام توماس مک‌لئود^۱ بود که به‌عنوان رئیس گروه هاروارد وارد ایران شد. وی در گزارشی به دانشگاه هاروارد به‌تندی از همکاران ایرانی‌اش انتقاد کرد و نوشت: «دولت ایران مستمر با خودش در حال جنگ است». وی تندترین انتقادات را به کارکنان تحصیل کرده غرب در دفتر اقتصادی سازمان برنامه بیان کرد؛ چرا که به عقیده وی بیش از حد غربی، دور از شرایط کشورشان و در حال جنگ با هویت، سنن و گذشته خویش بودند. او اعتقاد داشت که این ضعف، کل کار تیم را تحت تأثیر قرار داده بود؛ چرا که ایشان فاقد دانش اساسی از کشور، تاریخ، سنت، فرهنگ و به‌ویژه مذهب آن بودند. مک‌لئود گزارش خود را با محکوم کردن امپریالیسم پنهان پشت همه تلاش‌های توسعه‌ای آمریکا به پایان رساند و می‌نویسد: «جامعه سنتی (که ایران مظهر آن است) باید مسیر منحصر به فرد و احتمالاً پرپیچ‌وخم خود را برای توسعه دنبال کند. فرهنگ‌ها و موارد خیلی کمی وجود دارد که با کمک «اجبار جهانی»، برنامه‌ریزی توسعه آنها به‌آسانی یا به‌طور مؤثر انجام پذیرد» (مک‌لئود، ۱۳۷۷: ۷۵-۷۰).

با انتخاب اسدالله علم به‌عنوان نخست‌وزیر به‌زودی مشخص شد که گروه مشاوران هاروارد در سازمان برنامه، دیگر مورد استقبال دربار و نخست‌وزیری نیستند؛ چرا که شاه و نخست‌وزیر

1 . Thomas McLeod

جدیدش، رأساً بسیاری از امور را در دست گرفته و گروه مشاوران هاروارد و دفتر اقتصادی مورد حمایت بنیاد فورد را به حاشیه بردند.

۴. بنیاد فورد و انقلاب سفید در ایران

مشخصه ایران در زمان انتخاب جان اف. کندی به ریاست جمهوری آمریکا، بی‌ثباتی جایگاه شاه، کسری بودجه و اضطراب دولت در برابر ابتکارات توسعه‌ای بود. کندی، سیاست دولت آمریکا را در قبال ایران تغییر داد و به سرعت کمک‌های مالی به ایران را متوقف نموده و همانند بنیاد فورد، سیاست توسعه پایدار را برای ایران تشویق نمود. با این وجود، محور سیاست دولت کندی برای توسعه پایدار ایران، برخلاف بنیاد فورد، نه تمرکز بر جامعه روستایی ایران که ۷۵ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند، بلکه تمرکز بر طبقه متوسط شهری بود که کنش سیاسی ایشان بیشتر در سیاست‌های جبهه ملی و احزاب چپ تجسم می‌یافت. سیاست‌گذاران آمریکایی برخلاف بنیاد فورد، دهقانان را بی‌ربط به ثبات سیاسی می‌دانستند و از شاه، توجه به نیازهای طبقه متوسط و تمرکز بر احزابی را طلب می‌کردند که نمایندگی خواست‌های این طبقه را بر عهده داشتند. با وجود اینکه بنیاد فورد از طریق ابتکارات حوزه کشاورزی، در تلاش برای خودکفایی دهقانان و توسعه زیرساخت‌های این حوزه به دست خود کشاورزان بود، شاه ایران به توسعه روستایی به‌عنوان نوعی استراتژی برای دموکراسی‌سازی و نهادسازی در جوامع روستایی، علاقه‌ای نداشت. از نظر کارشناسان بنیاد فورد، برنامه انقلاب سفید شاه نیز صرفاً برای تأمین مشروعیت خاندانی او بود و تلاش می‌کرد اپوزیسیون را نیز به پایگاهی برای حمایت از خود تبدیل کند (Ansari, 2001: 2). طبقه متوسط شهری ایران، با قدرت نخبگان زمیندار که از قدرت شاه حمایت می‌کردند، زاویه داشت و شاه نیز که می‌ترسید پایگاه حمایتی خود را از دست بدهد و در عمل از برآوردن خواسته‌های طبقه متوسط شهری ایران ناتوان بود. در نتیجه، بی‌ثباتی سیاسی در

سراسر دهه ۳۰ استمرار داشت و شاه امیدوار بود که با انقلاب سفید و حذف زمین‌داران ثروتمند به‌عنوان یک طبقه قدرتمند در مراکز روستایی کشور، بتواند دهقانان را به‌عنوان ستون و آلترناتیو حمایت از شاه در جوامع روستایی پرورش دهد (کامروا، ۱۳۹۸: ۱۱۳-۱۱۲)؛ اما از نظر کارشناسان فورد، نتیجه واقعی اصلاحات ارضی (انقلاب سفید) شاه در جوامع روستایی ایران این بود که بسیاری از کشاورزان اجباراً به شرکت‌های کشاورزی دولتی و تعاونی‌های روستایی وارد شدند و امتیازاتی به شرکت‌های تحت مالکیت خارجی اعطا شد که باعث بیگانه شدن بیشتر جمعیت روستایی با حکومت شدند (Nemchenok, 2007: 46).

۵. تحلیل ناکامی طرح‌های توسعه روستایی بنیاد فورد

کل فرایند کمک‌های بشردوستانه بنیاد فورد و طرح‌هایی که در ایران و سایر نقاط دیگر جهان در آن مشارکت داشت را در بهترین حالت، می‌توان کمک‌ها و برنامه‌هایی با سیستم عقل‌محور و ضد کمونیستی برای فراهم آوردن فرصت‌ها جهت توسعه غرب‌محور کشورهای پیرامونی چون ایران دانست. در ساختار طرح‌های توسعه‌ای بنیاد، نقش و مسئولیت معتمدین محلی، کارکنان و نیروهای اداری بسیار حیاتی بود. بر این اساس، بنیاد فورد در ایران نیز بر توسعه جوامعی تمرکز داشت که اکثریت جمعیت ایران را شکل می‌دادند؛ یعنی جوامع روستایی. بنیاد این حمایت را سرمایه‌گذاری اساسی برای آینده کشور می‌دانست. بنیاد فورد در این راه و در حوزه‌هایی که وارد کارزار شد، همانند پروژه‌های توسعه ورامین، مامازن و گرگان، تلاش‌های زیادی نیز برای جلب مشارکت دولت و خود مردم محلی در این پروژه‌ها انجام داد و برای بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی جمعیت روستایی ایران و یکسان کردن حقوق افراد در جامعه روستایی، مطالعات کارشناسی پرحجمی را با همراهی دیگر آژانس‌های آمریکایی و سفارت آمریکا به انجام رسانید. این تلاش‌ها از سال ۱۳۳۲ و با ورود کنت آیورسون آغاز و در سال ۱۳۴۳ فروکش کرد. اما سؤال این است چرا با وجود ابتکارات و

همراهی دیگر نهادهای دولتی و غیردولتی آمریکایی مقیم ایران، این تلاش‌ها خیلی اثرگذار نبود؟

یکی از کارشناسان و مدیران آمریکایی به نام ری هیل^۱ در زمینه ناکامی طرح‌های توسعه بنیاد فورد تحقیقی انجام داد و مهم‌ترین دلایل ناکامی را عدم تفاهم مقامات ایرانی، علاقه ناکافی از سوی مدیران میانی و بالایی دولت ایران و نقش مضر بنیاد خاور نزدیک اعلام کرد (Nemchenok, 2009: 278)؛ چرا که بخشی از اعتبارات کمک‌های اعطایی فورد، در برنامه‌های آموزشی بنیاد خاور نزدیک که نقش اجرایی طرح‌ها را داشت، هزینه شد و همین اثربخشی کمک‌های فورد را کاهش داد. نوع نگاه این دو بنیاد در برخورد با منافع آمریکا در کشورهای دوست، یکدست نبود. بنیاد خاور نزدیک، نماینده سیاست‌های حزب جمهوری-خواه بود، ولی میل و اهداف بنیاد فورد با اهداف دموکرات‌ها در آن دوره همراستا بود. به سخن دیگر، با وجود اینکه در سیاست خارجی دولت آیزنهاور و بنیاد فورد برای مشارکت در توسعه بین‌المللی و ترس از نفوذ کمونیسم شوروی در منطقه خاورمیانه اشتراکاتی وجود داشت، اختلافات در نحوه کمک‌های فرا سرزمینی بین بنیاد فورد و دولت آمریکا، در نهایت به خارج شدن این بنیاد از ایران انجامید.

در ابتدا توافقی مابین دولت آمریکا و بنیاد فورد وجود داشت که کمک‌های مالی و کارشناسی بنیاد منجر به ایجاد روند یکسان کردن و احقاق حقوق همه افراد جامعه، از طریق آموزش و تشویق به اصلاحات سیاسی اجتماعی، از طریق نیروهای محلی خواهد شد و به مهار کمونیسم و تأمین منافع و سیاست‌های آمریکا در ایران ختم می‌گردد. ولی دولت آیزنهاور در مواجهه با پیچیدگی شرایط خاص جهانی، مثل پیروزی کمونیست‌ها در چین و دسیسه‌های شوروی برای کشورهای چون ایران و ترکیه، وادار شد تا در رویکرد خود و شیوه کمک‌های اقتصادی و فنی تجدیدنظر کرده و به تغییرات کمتر و ایجاد ثبات

1 . Rey M. Hill.

کم‌دردسرت‌تر روی آورد (ساکما، ۲۴۰/۷۵۵۶۶). این‌گونه بود که راه نیروهای طرفدار ثبات حکومت شاه ایران از طریق توسعه و عمران جامعه روستایی، از راه دولت آمریکا جدا شد به این دلیل که نیروهای دموکراتیزاسیون را «ضعیف، ناهماهنگ و بیش‌ازحد مایل به همکاری با کمونیست‌های محلی در تعقیب اهداف مشترک» می‌دانست (Brew, 2017a: 11).

بنیاد فورد امیدوار بود برنامه‌هایش به دموکراسی‌خواهی و در ادامه به دموکراسی‌سازی ایران کمک کند و از این راه کشور به مسیر توسعه پایدار بیافتد. اما دولت آیزنهاور تصمیم گرفت با تبدیل شاه به یک مرد قدرتمند موردحمایت غرب در رأس ساختار قدرت کشور، آرمان دیرینه دموکراسی آمریکایی را قربانی منافع ثبات در منطقه کند. القای ضدکمونیست بودن محمدرضا شاه، به مقامات آمریکایی این اطمینان را داده بود که در دست گرفتن حکومت از سوی او، تهاجم یا نفوذ شوروی به ایران را دشوار خواهد کرد. البته پهلوی دوم نیز در دهه ۱۳۴۰ ش در انجام این امر تا حدودی موفق هم بود؛ حزب توده را سرکوب کرد و رژیم استبدادی را که تحت آن هرگونه فعالیت سیاسی اپوزیسیون ممنوع بود، روی کار آورد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۲۰۷-۱۹۷). دستیابی به توسعه روستایی و توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی منوط به دستیابی به امنیت بود و بدین‌طریق دموکراسی‌خواهی بنیاد فورد، فدای امنیت آمریکا در منطقه گردید (رمضانی، ۱۴۰۲: ۲۵۱).

در دهه ۳۰ دولت آمریکا به‌جای بازسازی ساختار اجتماعی ایران و تغییر رابطه ارباب‌ورعیتی، ظرفیت دولت را برای سرکوب داخلی ارتقا داد. به همین دلیل، بودجه و کمک‌ها، مستمر به سمت امور نظامی منحرف شد. تلاش شاه برای این امر و هزینه کردن بخش عظیمی از بودجه کشور و کمک‌های فراوان آمریکا در بخش امنیت، به‌جای توسعه اقتصادی و اجتماعی، به برنامه‌های بنیاد فورد لطمه بسیاری زد. چراکه وسواس بزرگ شاه، امنیت و بزرگ کردن ارتش و نیروهای امنیتی بود. تمایل آمریکا هم برای حمایت از شاه در این زمینه به شکل غیرمستقیم، تلاش‌های بنیاد را کم اثر کرد. هر دلاری که از بانک‌های آمریکایی وام گرفته

می‌شد، به‌جای هزینه برای توسعه روستایی، خرج ارتش و امور نظامی می‌شد و شاه ایران نیز عاشق «دلارهای دفاعی» آمریکا بود نه توسعه روستایی (کدی، ۱۳۶۹: ۲۲۶).

نتیجه‌گیری

کنت آیورسون، پل ماریس، هاوارد برتش و ری هیل، مردانی که تلاش‌های زیادی برای توسعه روستایی ایران کردند، توسعه روستایی را پیش‌نیاز دستیابی به ثبات و امنیت ملی می‌دانستند. آنها معتقد بودند دال مرکزی سیاست ایران، باید رفاه و بهبود جمعیت کشاورزان باشد و برای بیش از یک دهه، بر حمایت مالی و سیاسی این برنامه تأکید داشتند. با وجود آنکه بنیاد علاقه‌مند به تثبیت دولت ایران از طریق توسعه متمرکز بود، اقدامات شاه و حمایت آمریکا، دستیابی به این هدف را دور می‌کرد. در جایی که هدف پروژه‌های کم-هزینه و مردم‌محور کردن امور و سپردن کارهای اقتصادی به ناظران و دهیاران پس از آموزش بود، شاه و حامیان آمریکایی‌اش، سرگرم پروژه‌های پرزرق‌وبرقی بودند که تنها ارزش سیاسی و تبلیغی داشتند. نقطه محوری برنامه‌های توسعه‌ای و کمک‌های بنیاد فورد در ایران، کمک به ایجاد یک توسعه پایدار با محوریت توسعه روستایی و ارتقا مشارکت روستاییان و دولت ایران در امر توسعه و دمکراتیزه کردن ایران از این طریق بود. کارشناسان بنیاد اعتقاد داشتند که تنها از این راه می‌توان به خودکفایی و درون‌زا شدن پروژه توسعه در ایران رسید که لازمه ایجاد ثبات سیاسی و جلوگیری از نفوذ اندیشه‌های کمونیستی در ایران بود. آموزش، نهادسازی و توسعه پایدار رشته اصلی ارتباط بین برنامه‌های مختلف بنیاد و همگام‌سازی و همراه‌سازی افراد با اهداف بنیاد بود.

مهم‌ترین مشکلات پیش‌روی بنیاد برای تحقق برنامه‌هایش در ایران، علاوه بر ناهماهنگی و عدم همکاری مناسب ارگان‌ها و نهادهای دولتی در ایران، سیاست‌های خارجی دولت جمهوری‌خواه آمریکا در ایران و منطقه خاورمیانه بود. از یک سو، نظام پهلوی به‌جای اینکه

امنیت و ثبات خویش را در توسعه مردم‌باور و گسترش دموکراسی ببیند، آن را در تکیه بر ارتش و نیروهای امنیتی و اکتفا بر ایجاد برخی مظاهر توسعه شهری با تکیه بر کمک‌ها و حمایت دول غربی به‌خصوص آمریکا جستجو می‌کرد و علاقه چندانی به روند دموکراتیزه کردن کشور، خودکفایی و مشارکت دادن مردم در توسعه درون‌زا نشان نمی‌داد و این امر با برنامه‌های بنیاد فورد برای کمک به توسعه ایران هماهنگ نبوده و عملاً سدی در راه تحقق این برنامه‌ها بود. از سوی دیگر با آنکه مقامات کاخ سفید و وزارت خارجه آمریکا در ابتدا از تلاش‌های فورد در ایران استقبال کرده و آن را مکمل و تقویت‌کننده سیاست‌های خود در ایران می‌دانستند و با وجود این تظاهر به همکاری و همسویی، اقدامات ایشان در کمک‌های گسترده مالی به دولت ایران به‌طور غیرمستقیم به تضعیف فعالیت‌های بنیاد فورد انجامید. دولت آمریکا به‌جای اینکه از درخواست‌های بنیاد، مبنی بر تشویق مشارکت دولت ایران در پروژه‌های کم‌هزینه، اما ضروری که به بهبود عمومی و اجتماعی و توسعه روستایی منجر می‌شد، حمایت کند، با اثرگذاری از طریق کمک‌های مستمر و قابل‌توجه مالی به رژیم ایران و تأکید بر تبلیغات پروژه‌های پرزرق‌وبرق، به دنبال گذراندن حکومت پهلوی از بحران‌های سیاسی و بی‌ثبات‌کننده‌ای بود که از نظر ایشان خطر نفوذ کمونیسم به ایران را تشدید می‌کرد و بدین‌طریق با پیگیری سیاست «ثبات به هر طریق ممکن» و نه «ثبات از طریق دموکراسی» آن‌گونه که هدف بنیاد فورد بود، عملاً موجب تضعیف برنامه‌های بنیاد فورد در ایران شد. به سخن دیگر، اولویت ثبات حکومت پهلوی، الزام دستگاه سیاست خارجی آمریکا بود و تنش‌های احتمالی فرایند زمان‌بر توسعه درون‌زای ایران، را تهدیدی برای ثبات سلطنت به‌حساب می‌آورد. بر این اساس، استراتژیست‌های واشنگتن بر این باور بودند که نخبگان سنتی و ارتش برای این مهم مجهزتر از کارشناسان بنیاد فورد هستند.

کمک‌های فراوان و مستمر نظامی و تسلیحاتی آمریکا به شاه، توجه شاه را از اصلاحات بنیادین دور کرده و به سمت امنیت داخلی و خارجی سوق داد. چنین سیاست‌هایی بی‌تردید به شکل‌گیری فضایی کمک کرد که در آن تمایل بنیاد فورد برای روشننگری مقامات دولتی ایران به نفع درک و حمایت از توسعه روستایی غیرقابل تحقق به نظر می‌رسید. زمانی که برنامه انقلاب سفید به شکلی غیر از آنچه بنیاد فورد در رابطه با توزیع و تقسیم اراضی می‌خواست شروع شد، کارشناسان فورد متوجه تلاش بی‌اثر ده‌ساله خود شده و در نهایت در سال ۱۳۴۳ از ایران خارج گردیدند.

کتابنامه

الف) اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه جمهوری اسلامی ایران (ساکما): ش. بازیابی ۲۹۷/۵۲۷۱۴؛ ۲۳۰/۳۳۵۹۲؛ ۲۴۰/۷۵۵۶۶؛ ۲۹۳/۶۱۱؛ ۹۹۹/۴۴۸۹۴؛ ۹۹۸/۵۰۴۴.
کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام): ش. بازیابی ۴۹-۶۵۸۶-۶۵.
مرکز اسناد ریاست جمهوری ایران (مارجا): ش. بازیابی ۵۳۷۹۲.

ب) کتاب‌های فارسی

ابتهاج، ابوالحسن، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۱.
برمن، ادوارد، کنترل فرهنگ: نقش بنیادهای کارنگی، فورد و راکفلر در سیاست خارجی آمریکا، ترجمه حمید الیاسی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۳.
بلک، کریستین، رویارویی آمریکا و شوروی در ایران ۱۳۲۴-۱۳۴۱، ترجمه نصراله پورمحمدی-املشی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۴۰۱.
بلیک، کریستین، روابط خارجی ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۱، ترجمه علی باقری دولت‌آبادی و حوریه دهقان، یاسوج: نشر مخاطب، ۱۳۹۴.

۳۵۰ نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال ۶، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

پارمار، ایندرجیت، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۴۰۰.
رمضانی، روح‌الله، سیاست خارجی ایران ۱۹۴۱-۱۹۷۳ (۱۳۲۰-۱۳۵۳)، ترجمه محمدجعفر جوادی-
ارجمند و صادق قربانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۴۰۲.

فرمانفرمائیان، خداداد و دیگران، توسعه در ایران: ۱۳۲۰-۱۳۵۷، ویراستار غلام‌رضا افخمی، تهران:
نشر گام نو، ۱۳۸۰.

کامروا، مهران، انقلاب ایران: ریشه‌های ناآرامی و شورش، ترجمه مصطفی مهرآیین، تهران: نشر
کرگدن، ۱۳۹۸.

کدی، نیکی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۶۹.
گازیوروسکی، مارک، سیاست خارجی آمریکا و شاه: بنای دولتی دست‌نشانده در ایران، ترجمه
فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۱.

مک‌لئود، توماس، برنامه‌ریزی در ایران: براساس تجارب گروه مشاوره دانشگاه هاروارد در ایران
در تهیه برنامه عمران سوم، ترجمه علی‌اعظم محمدیگی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷.

ج) نشریات

اخبار هفته، ش ۱۱، دوره هفتم، تیر ۱۳۳۶.

ج) سایت‌های فارسی

سایت تبیان، ۱۴/۰۵/۱۳۸۸: ۴۷۵۰:

<https://bah1359.tebyan.net/post/4750>

د) مقالات

جعفری‌ولدانی، اصغر و پیرهادی، محسن، «جایگزینی نفوذ آمریکا به جای انگلیس در ایران»،
فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۳۹۵، س اول، ش ۲۲، صص ۹۹-۵۹.

برنامه‌های توسعه‌ای بنیاد فورد در ایران دوره محمد رضا پهلوی..... ۳۵۱

و کیلی، هادی و یادگار صالحی، نسرین، «نقش آمریکا و عوامل داخلی در تأسیس اداره برنامه و بودجه ایران»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۳۹۷، س ۲۰، ش ۷۷، نوبت زمستان، صص ۱۵۰-۱۲۹.

و) سایت‌های انگلیسی

<https://serajnet.org/post/detail/Fa/2-48-1-1-20->

ز) مقالات انگلیسی

Ali M, Ansari, «The Myth of the White Revolution: Mohammad Reza Shah, Modernization and the Consolidation of Powe», **Middle East Studies**, Vol 37, (2001), pp 421-446.

Brew, Gregory, «Economic Expertise and Rural Improvement in Iran, 1948-1963», **Rockefeller Archive Center Research Reports**, Georgetown University, (2017a), pp 1-16.

Brew, Gregory, «What They Need is Management: American NGO the Second Seven Year Plan and Economic Development in Iran, 1954–1963», **The International History Review**. (2017b). 1-22.

M.K. Shannon, «American-Iranian Alliances: International Education, Modernization and Human Rights During the Pahlavi Era», **Diplomatic History**, xxxix, (2015). 661–689.

Nemchenok, Victor V, «That so Fair a Thing Should Be So Frail, The Ford Foundation and the Failure of Rural Development in Iran, 1953-1964 », **Middle East Journal**, Vol 63, No. 2, 2009, pp 261-284.

ح) کتاب‌های انگلیسی

Baldwin, David, **Economic development and American foreign policy 1943-1962**, First edition, Chicago press, 1966.

Black, Eugene, «**The Domestic Dividends of Foreign Aid**», Columbia Journal of world Business, University of Georgia, 1965.

Fox. Maivin. J, **Ford Foundation Archives**, Oral History Transcript, New York, 1982.

Goode, Jamse, F, **The United States and Iran**, New York, St martin's Press, 1997.

Richard R, Fagan, **Capitalism and the State in US-Latin American Relations**, Stanford University Press, 1979.

The Ford Foundation Annual Report, New York, Library of Congress, 1956.

Nemchenok, VictorIn, **Search of Stability Amid Chaos, U.S. Policy Toward Iran, 1961-1963** University of Virginia, 2007.

خلاصه نظریاتیکه در این طرح‌ها پیشنهاد شده

نظر دولت ایران نسبت به "هدف‌گائی تعلیم و تربیت همه افراد کشور برای تأمین زندگی*" در جمله زیر از برنامه سوم فرهنگ به صراحت اعلام شده است "تصد دولت بر اینست که تا آنجائیکه منابع مالی و انسانی مقدور میسازد عدم بضاعت شخص- دوری مکان و نقص جسمانی مانع نشود که پسران و دختران از تحصیلاتی که خود یا جامعه از آن بهره ور میشود محروم گردند . هر جوان ایرانی که استعداد یاد گرفتن و میل کار کردن داشته باشد حق دارد که از تحصیلات کافی بهره مند شود"*** همین نظریاتیکه در این طرحها پیشنهاد شده همین مقصود را تعقیب مینماید و برای به تحقق رساندن همین هدف میباشد .

در اینجا سه نظریه پیشنهاد شده . هر سه نه تنها راجع به هدف بالا است ولی متضمن راهی که بتوان به این هدف رسید نیز میباشد و بنا بر این غرض از این پیشنهادات تکمیل اقدامات دیگری است که در زمینه اصلاحات فرهنگی در ایران صورت میگیرد . موضوع طرح اول ایجاد راهی است برای تأمین وسیله ادامه تحصیل در نقاط روستائی تا جوانان روستائی نیز امکان تحصیلات عالی داشته باشند . این نظریه برای رسیدن به همان هدف بالا مبنی بر "تأمین وسیله تعلیم و تربیت همه افراد ایرانی که استعداد یادگرفتن و میل به کار کردن دارند" میباشد . مخصوصاً "بر طرف ساختن مانع "دوری مکان" یعنی روستائی و دهاتی بودن و "عدم بضاعت شخصی" در مد نظر بوده است .

طرح دوم راجع است به تأسیس کتابخانه های عمومی در مدارس برای تقویت و توسعه عادت به مطالعه و کتاب خواندن برنامه سوم فرهنگ میگوید یکی از نواقص فرهنگی ایران اینست که "برنامه تعلیمات ابتدائی بیشتر پیرامون خواندن و نوشتن و حساب کردن متمرکز داشته و به آشنا ساختن اطفال به محیط زندگی و ارزشهای اجتماعی پرداخته است"*** و "از نواقص دیگر فرهنگ متمرکز بیش از

* برنامه سوم فرهنگ سازمان برنامه - اوت ۱۹۶۱ - ص ۲۱

** برنامه سوم فرهنگ سازمان برنامه - اوت ۱۹۶۱ - ص ۲۱

*** برنامه سوم فرهنگ - سازمان برنامه - اوت ۱۹۶۱ - ص ۱۸

ارائه برخی از پیشنهادات و برنامه ری. هیل رئیس بنیاد فورد در ایران به

دکتر خانلری وزیر فرهنگ

(ساکما، ۲۹۷/۵۲۷۱۴)

موضوع دوم بحث در مسائل فرهنگی ایران
تقویت عادت به مطالعه و کتاب خواندن

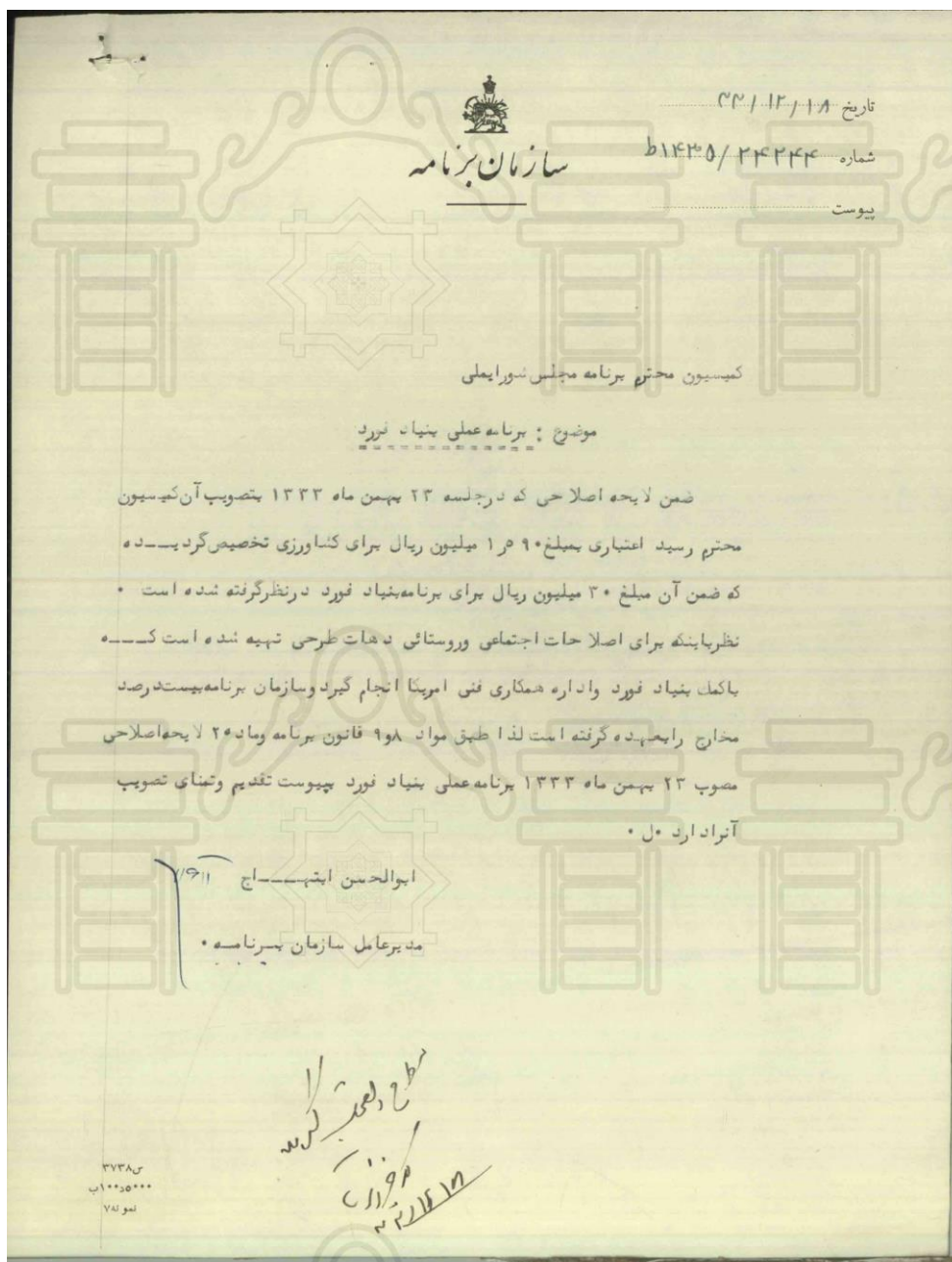
۱ - سابقه موضوع

کتابخانه عمومی مدارس یمننای اصلی خود سازمانیست که برای استفاده عموم مردم بوجود آمده است. مانند خود مدارس عمومی این کتابخانه ها هم برای این بوجود آمده اند که ناساواتیهائیکه ناشی از بخت و تصادف است تا آنجا که از عهد انسان ساخته است در زندگی اجتماعی از میان برود. کتاب همیشه در دسترس اطفال خانوادهاى متمکن هست ولی اطفال خانواده هائیکه قدرت خرید کتاب ندارند همیشه از مدرسه خارج شدند دیگر به کتاب دسترسی ندارند مگر اینکسه های کتابخانه هاى عمومی برای استفاده آنها وجود داشته باشد. بنا بر این کتابخانه عمومی مدارس باید برای استفاده عموم در نظر گرفته شوند و علاوه بر کتابهای رشته های مختلف علوم و فنون باید حاوی کتابهای زوقی و محرک و مشوق مطالعه نیز باشند. اهل حرف مختلف مانند نجار و مکانیک باید بتوانند از کتابخانه های عمومی کتبی بدست آورند که آنها را در کار و حرفه خودشان پیش برد و به ایشان نشان دهد چگونه قوه و نیروی خود را در این حرفه ها بکار اندازند زیرا هر قدر هم که حرفه و کار شخص فقط جنبه عملی داشته باشد باز هم اطلاع از توانیــــن طبیعی که اساس عملیات آنها را تشکیل میدهد ایشان را در کار خود قویتر و خیره تر خواهد ساخت. اما با همه این مراتب فایده ای که از طریق مطالعه و دسترسی به کتاب عاید افراد میشود و آنها را در کار خودشان جلو میبرد در مقابل فایده عمومی و اجتماعی آن ناچیز است. یک جامعه فهیمه و علاتمند به مطالعه در مقابل فساد خدلی بهتر میتواند مقاومت داشته باشد تا یک جامعه ای که از افراد غیر فهیمه تشکیل شده باشد.

از گزارشهای سالیانه رئیس فرهنگ عمومی - ایالت نیویورک و انوبه ۱۸۳۹

ارائه برخی از پیشنهادات و برنامه ری. هیل رئیس بنیاد فورد در ایران به

دکتر خانلری وزیر فرهنگ (ساکما، ۲۹۷/۵۲۷۱۴)



ارائه لایحه کمک‌های بنیاد فورد به مجلس از سوی ابوالحسن ابتهاج رئیس سازمان برنامه

(کمام، ۶۵-۶۵۸۶-۴۹).

اخبار هفت

شماره پنجم - دوره دوم
پنجشنبه ۹ خرداد ۱۳۳۶
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران
بخشی اسنادها
برای توسعه دوستی و تفاهم میان مردم ایران و آمریکا منتشر میشود

انقضا و موافقت نامه های مربوط به بگت امریکا برای اجرای طرح های مخابراتی و ارتباطی میان بغداد

در هفته گذشته قرار دادهای مجزایی میان دولت آمریکا و دولتهای ایران، ترکیه و پاکستان دربارۀ ۱۲۶۰۰۰۰۰ دلار کمک آمریکا به پروژه های مخابراتی و توسعه تاسیسات مخابرات و ارتباطات و همچنین راه آهن و جاده میان کشورهای عضو پیمان بنیاد امضاء گردید.

موافقت نامه های مزبور در پایان کنفرانس کمیته اقتصادی پیمان بنیاد که در کراچی تشکیل شده بود منعقد گردید. موافقت نامه مشابهی نیز قرار است میان آمریکا و عراق امضاء شود ولی چون اسناد و مدارک آن بیوتم از بنیاد بکراچی واصل نشده قرار بر این گردیده که بنیاداً موافقت نامه مزبور منعقد گردد. انعقاد قراردادهای مزبور طبق وعده ای که جی. ب. ریباردز فرستاده مخصوص برزبنت آیزنهاور یکشور های خاورمیانه بجهاد دولت شرقی عضو پیمان بنیاد داده شده بود تنظیم شده و امضاء رسیده است. اگرچه آمریکا در پیمان بنیاد عضویت ندارد معیناً بنا به دعوت پنج کشور عضو پیمان بنیاد یعنی ایران، عراق، پاکستان، ترکیه و انگلستان دولت آمریکا دو کمیته های اقتصادی و مخابراتی عضویت دارد.

«آرتور کارولینر» نماینده آمریکا اظهار داشت: اکنون که ما چله کنفرانس را ترک می کنیم اطمینان داریم که اقدامات مؤثری جهت حل مسائلی که در پیش داریم بعمل آمده است. ما این مسائل را با کمال صراحت و در محیط دوستانه مسود بحث قرار داده ایم و در نتیجه اکنون دوستان بهتری شده و یکدیگر را بهتر می شناسیم. ما را در راه برای همکاری بیشتر و طرق فعالیت بهتر باز کرده و به هیئت های مختلف دستورالعمل مشخص و اختیارات لازم داده ایم. در این کنفرانس ما به نفع مشترک خود پی برده و تشخیص داده ایم که این منافع چگونه با پشتیبانی کردن ما در یافته ایم که ما میتوانیم در یک محیط دوستانه و با روح همکاری با یکدیگر اشتراک مساعی نماییم. هیئت نمایندگی اینجانب اطمینان دارد که این روح همکاری از اقدامات بسیار مؤثر آینده تولید میدهد.

اعلامه ای که در پایان کنفرانس کمیته اقتصادی پیمان بنیاد انتشار یافت اشاره میدارد که بزرگترین اقدام کمیته مزبور پایه گذاری جهت ادامه کمک های بکشورهای شرقی پیمان بنیاد میباشد.

اعلامیه مزبور اشاره میدارد که کمیته اقتصادی پیمان بنیاد دربارۀ ارتباطات و امور بازرگانی و توسعه کارخانه های برق در منطقه خاورمیانه اکنون برحله دوم فعالیت های خود رسیده است. یعنی کلیه طرحهای مزبور بایستی بیوتم اجرا گردد.

کمیته اقتصادی در اعلامیه خود خاطر نشان میسازد که هم اکنون اقداماتی برای انجام تحقیقات و آغاز ساختمان بعضی از پروژه های منطقه ای و تنظیم پروژه های جدید بعمل می آید.



جلسات کمیته اقتصادی میان بغداد سرور بطول انجامید. در این عکس که در تصویر جلوه کمیته برداشته شده است آقای کاسلی معاون دیرکل پیمان بغداد (قرعینگی وسط) که ریاست جلسات را برعهده داشت و هیئت نمایندگی ایران درست راست عکس دیده میشود.

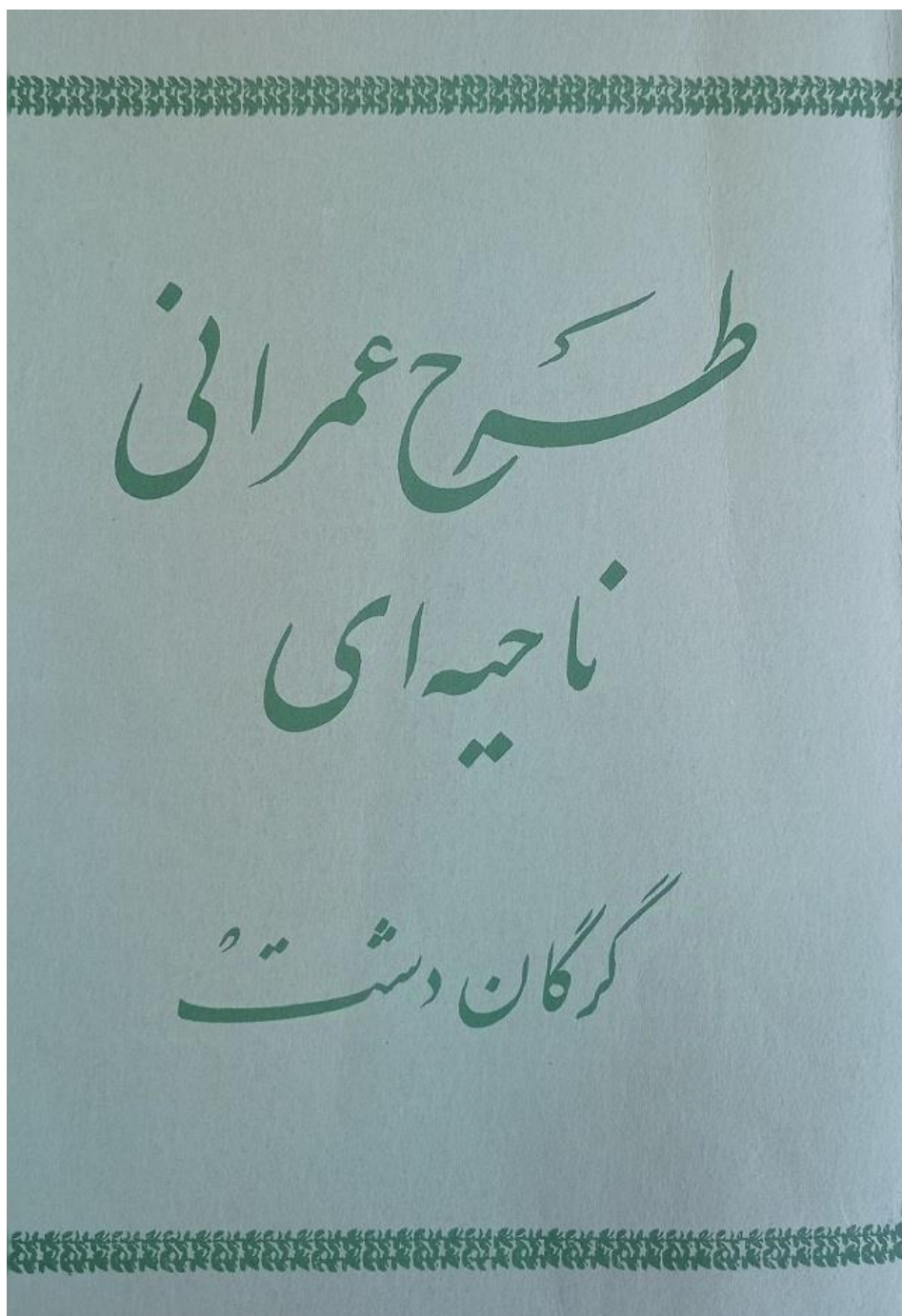
کمیته تجهیزات نظامی امریکا در شهر رسیده

قسمت بزرگی از لوازم و تجهیزات نظامی امریکا بوزن متجاوز از ۱۵۰۰ تن به بندر شاهپور رسید. این تجهیزات ضمن بر نامه مساعدت امریکا به ارتش شاهنشاهی و امداد رسیده است در عکس های سمت راست و پایین جریان تخلیه این تجهیزات را در بندر خرمشهر و ایستگاه راه آهن تهران می بینید. آقایان علی موقر شهردار خرمشهر، سرگرد سخانی نماینده ارتش و اسفندیار پریسک کنسول امریکا در خرمشهر جریان بایان آوردن تانکها را تماشا میکنند.

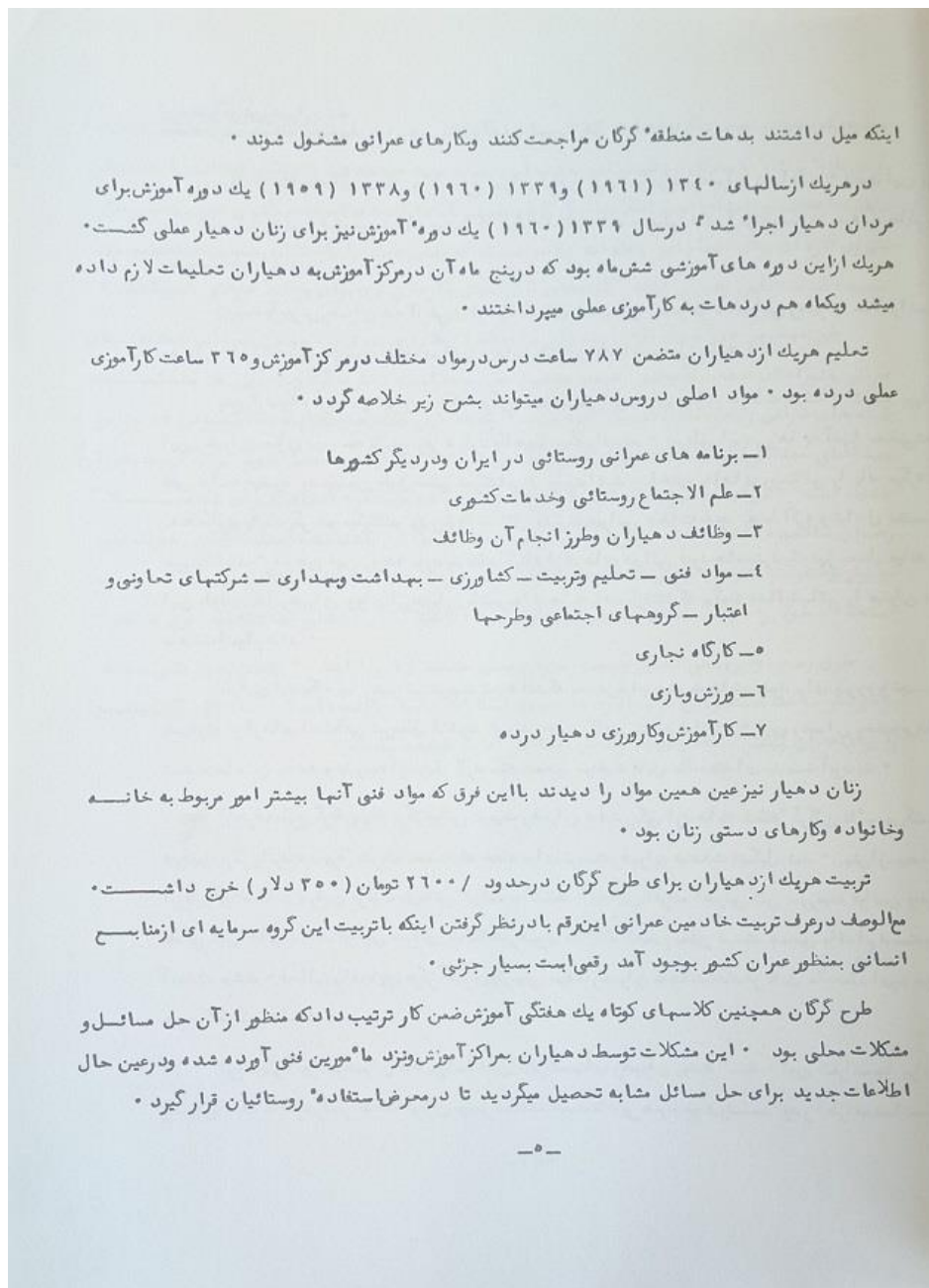


نشریه اخبار هفته. پایگاه اطلاع رسانی و تبلیغ کمک های آمریکا و بنیادهای آن در ایران

(شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۱۰۴۹۵)



قرارداد طرح عمرانی بنیاد فورد در گرگان با وزارت کشاورزی (ساکما، ۹۹۹/۴۴۸۹۴)



قرارداد بنیاد فورد با وزارت کشاورزی برای طرح‌های عمران روستایی در گرگان

(ساکما، ۹۹۹/۴۴۸۹۴)

اصولی که درنیل بهدنها باید در نظر گرفت

- ۱- حتی وقتی صنعت نفت بعد از ظرفیت خود برسد قسمت اعظم ترقی ایران و رفاه ایرانیان بقدرت خرید و تمکن روستائیان بسته است .
- ۲- نظام زمینداری فعلی وسیله مناسبی برای رفاه و ترقی روستائیان تغییر و بهبود این نظام بدون تحمل هزینه عاید سنگین انجام پذیر نخواهد بود اما این هزینه عاید از فقر و بدبختی که نظام موجود به روستاها و روستائیان تحمیل میکند سنگین تر نخواهد بود . بنابراین نفع عموم در این است که یک برنامه سالم و صحیح و تدریجی و متحول اصلاحات ارضی با قدرت و قاطعیت به وقوع اجراء گذاشته شود . یک چنین برنامه قابل تحول موثرترین وسیله جلوگیری از افکات انقلابی است .
- ۳- در نهایت امر هزینه عاید بهبود وضع زمینداری باید تا حد زیادی از افزایش تولید زمین تأمین گردد . بنابراین نظامی که در ایران ایجاد و بسط داده میشود باید چنان باشد که نه فقط زارعین بتوانند هزینه عاید بهبود وضع را تحمل کنند بلکه در برابر زحمات و مساعی خود سطح زندگی بهتری نیز پیدا نمایند .
- ۴- برای ادامه الی الا بد فقر در روستاها را می‌توانند تر از این نیست که زمین واحد های تولیدی را بقطعات بسیار کوچک تقسیم کنیم .
- ۵- برای هر منطقه زراعی باید حداقل زمینی را که بوسیله آن یک خانوار میتواند زندگی خود را تأمین کند و هزینه عاید تولید و دیون خود را بپردازد معلوم داشت و همین کرد که آیا زمینها باید بقطعات کوچکتری تقسیم شوند یا قطعات زیاده از حد کوچک در عمادغام گردند و اجازه نداد که هیچ خانواری در مزرعه ای کوچکتر از حد اقل تصاحب مستقر شود .
- ۶- پس از تقسیم یا ادغام زمینها واحد های اقتصادی دیگر نباید گذاشت که دوباره زمینها بواحد های خیلی کوچک که قادر بر تأمین حداقل معیشت قابل قبول ایرانیان نیست تقسیم شوند . برای رعایت این اصل لازم است قوانین جدیدی وضع و یا قوانین موجود اصلاح شود .

قرارداد بنیاد فورد با وزارت کشاورزی برای طرح‌های عمران روستایی در گرگان (ساکما،

۹۹۹/۴۴۸۹۴)

Mr. Rey Hill, Director
Ford Foundation
Teheran, Iran

Manuchehr Afzal
22 Kuche Ghalamestan
Ave. Pahlavi
TAJRISH
October 10, 62

Dear Mr. Hill,

Now that my Ford Foundation fellowship is finished and I am back in Iran, I would like to submit this brief report on my year's activity in the United States.

The purpose of the grant was to help me to improve my professional ability in my service to Teachers College, Tehran. Prior to the award of the grant my status at Teachers College was Associate Professor of Education in charge of comparative Education Chair, and Director of the Graduate Courses. The grant was, therefore, awarded with the specific objective of "undertaking postdoctoral studies in the field of comparative Education and obtaining further experience and knowledge pertaining to the administration of graduate programs in education". The period of the grant was roughly one year consisting of two Semesters and one Summer Session.

I began my work in September 1961, and officially registered at Columbia Teachers College. I was, however, working both at Columbia University and at New York University where I contacted Prof. William Brickman, who is well-known in the comparative Education field, and at whose invitation, I regularly attended, throughout the Semester, his seminars and participated in the discussions. He also arranged for me to meet the Dean and other professors, attend a Faculty meeting, attend other classes and give talks to their students.

At Columbia University Teachers College, apart from regular courses and seminars which I attended, at my request, an extensive program was arranged for me to visit other Colleges and Universities and study their programs and administrative methods. These visits were not for one or two days only, but were for several days and weeks, so that I could see the day to day problems of the administration of the College. In this respect I studied the teacher training programs, particularly at graduate level, of Columbia Teachers College, New York University, Montclair College, Hunters College and Manhattan College. As an example, in Montclair College I spent at least one day with the head of each department, talked to him about his programs, his problems and in some cases went to the classes to talk to students. I spent several days with the administrative staff, including one day with the President, one day with the Dean, one day with the admission officer, and one day with the Registrar. I also had several opportunities to attend Faculty meetings and administrative council meetings. Each one of the above Universities and Colleges had its own particular feature and presented a good case study.

نمونه کمک هزینه تحصیلی بنیاد فورد برای یکی از دانشجویان ایرانی شاغل به تحصیل در

آمریکا (ساکما، ۲۹۷/۵۲۷۱۴).

2.

Since all these Colleges were within commuting distance I could attend evening seminars at Teachers College and New York University. One of the interesting Seminars at Teachers College Columbia University which I regularly attended was "Advanced Seminar in the Administration of Higher Institution". By and large the emphasis of my work during the first Semester was Teacher Training Programs and administration of higher institutions.

In the second Semester I chose to visit Chicago University Comparative Education Center. This is a fairly new center where new grounds were broken, so to say, in comparative Education field. They accepted me as an associate member of the Center and I was given a desk and full access to all the facilities of the Center and the University as whole. Several courses were offered which I attended and seminars which I participated in. A number of research projects were underway also. Thus the emphasis of my work during the second Semester was in Comparative Education. I spent my time in reading and writing, in discussions and conferences. One of the most interesting Seminars was in "Education and Economic Development" where problems pertaining to developing countries were discussed.

The comparative Education Society, of which I am a member, held three conferences during this Semester in which I took part. The first one was the national conference held in Chicago, in February 62; the other two were regional ones held respectively in April and May in Ann Arbor, Michigan and Washington, D.C. These conferences not only provided a forum for discussing problems related to Comparative Education but also an occasion to meet other educators in this field from all over the United States and discuss mutual problems in an informal manner. During this time at the invitation of the University of Michigan School of Education I gave a lecture about problems of education in Iran for their students.

For the Summer Session I decided to take a teaching position in a University so that I gain first hand experience in teaching and working in an American College as an active participant and not just as an observer. The summer School and the School of Education of Syracuse University offered me this opportunity. They invited me as a visiting professor and they added a course in the catalogue called "Comparative Education Middle Eastern Countries", and they assigned an Egyptian graduate student, as it is customary, to act as my assistant. Of course I received no remuneration from the University as I was still paid by the Foundation. The presence of professor Edmond King of the University of London, as another visiting professor, provided a good opportunity for us to

نمونه کمک هزینه تحصیلی بنیاد فورد برای یکی از دانشجویان ایرانی شاغل به تحصیل در

آمریکا (ساکما، ۲۹۷/۵۲۷۱۴).